

# تمثیل‌های خوش به خط ناخوش

رایکا بامداد



عنوان کتاب: شیر ناقلا، روباه بلا  
نویسنده: کمال بهروز کیا  
تصویرگر: علیرضا گلدوزیان  
ناشر: کتاب‌های شکوفه - وابسته به مؤسسه  
انتشارات امیرکبیر  
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۴  
شمارگان: نسخه ۵۰۰۰  
تعداد صفحات: ۲۰ صفحه  
بها: ۱۱۰۰ تومان

داستان **شیر ناقلا، روباه بلا**، از جمله داستان‌هایی است که می‌کوشد با اتکا به نقش‌های تمثیلی و آشنای حیوانات، توجه مخاطب کودک را جذب کند. بدون شک داستان‌های حیوانات، از جذاب‌ترین و سرگرم‌کننده‌ترین گونه‌های داستانی برای مخاطب کودک است و انتخاب نقش‌های تمثیلی و آشنا برای حیوانات نیز آسان‌ترین راه برای جلب نظر آن‌ها؛ زیرا مخاطب برای برقراری ارتباط با اثر، از همان الگوهای شناخته شده ذهنی‌اش کمک می‌گیرد.

نکته این جاست که در تاریخ ادبی سرزمین ما، استفاده از این نقش‌مایه‌ها ریشه‌ای طولانی و البته درخشان دارد. نقش‌های تمثیلی حیوانات یا همان فابل‌ها، در ادبیات شفاهی و مکتوب هر سرزمینی، سابقه‌ای طولانی دارد که سرزمین ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و ادبیات شفاهی و ادبیات مکتوب ما، شکل‌های متنوعی از این نقش‌مایه‌ها را در خود جای داده‌اند. در واقع می‌توان گفت که شیوه‌های بسیار متنوعی از تیپ‌شناسی و قصه‌پردازی مخصوص این‌گونه ادبی، در بدنه ادبیات ما مورد استفاده قرار گرفته و حاصل آن، قصه‌های متنوع و شگرفی است که تا امروز بدیع و زیبا باقی مانده‌اند.

این سابقه طولانی و درخشان، کار را برای نسل امروز داستان‌نویس دشوار می‌کند؛ چرا که این ادبیات خاص، کم‌تر نگفته‌ای برای نسل بعد باقی گذاشته است. تعداد و تنوع موضوعات داستان‌های تمثیلی، آن‌قدر زیاد است که گاه شباهت‌های میان آن‌ها به امری بدیهی و عادی تبدیل شده. پس دشواری کار نویسندگان از این‌جا شروع می‌شود که اگر بخواهند عناصر داستان‌های تمثیلی را در زمان و مکانی آشنا ارائه کنند، حدیث مکرری است و چیزی به گنجینه داستان‌های ما اضافه نمی‌کند. بنابراین، آشنازدایی از بسیاری عناصر این‌گونه داستان‌ها، امری است ضروری که نویسندگان امروز باید آن را در نظر داشته باشند. در واقع اگر خواستار ارتباط موفق با مخاطب خود هستیم، می‌بایست عناصر داستان‌های کهن را که جذابیت‌شان برای مخاطب، ازلی - ابدی به نظر می‌رسد، در زمان به حرکت درآوریم و با زمان حال مخاطب انطباق بدهیم. این‌گونه، هم داستان‌ها از عناصر جذاب خالی نمی‌شوند و هم در برخورد با زمان و مکان تازه، ایده‌های جدید داستانی به وجود می‌آیند. قرار گرفتن عناصر قصه‌های کهن در شرایط زندگی امروزی، یکی از رویکردهای تازه در داستان‌نویسی کودکان است.

## رفتن به راه‌های رفته

داستان **شیر ناقلا، روباه بلا** نیز به راحتی در گونه داستان‌هایی قرار می‌گیرد که با استفاده از نقش آشنای حیوانات، قصه‌ای را روایت می‌کند که نظیر آن را در ادبیات کهن، بسیار می‌توان یافت؛ البته صرف‌نظر از قدرت و ضعف ساختاری این اثر. در واقع حرکت این داستان، نسبتی معکوس دارد با آن‌چه در ادبیات امروز متداول است. البته منظور ما حرکتی خلاف آمد و متفاوت نیست که این در جای خود بسیار ستودنی است، بلکه منظور تکرار مسیری طی شده است. بسیاری از نویسندگان برای خلق داستان‌های تازه و

مرتبط با زندگی امروز، عناصر داستان‌های کهن - مانند اسطوره‌ها، هیولاها و حیوانات تمثیلی - را در زمان به حرکت در آورده‌اند و با داستان‌هایی مثل **داستان بی‌پایان** یا حتی **هری پاتر**، شکل و کارکرد تازه‌ای از این عناصر را به نمایش گذاشته‌اند. اما داستان حاضر، حرکتی برعکس را برگزیده است و داستان خود را در همان فضای قابل‌گونه‌ای که پیش‌تر درباره آن صحبت کردیم، روایت می‌کند. این به خودی خود محل اشکال نیست، اما استفاده از نقش‌های آشنا برای حیوانات، عموماً به ماجراهایی آشنا و تکراری در قصه منجر می‌شود. به عنوان مثال بر اساس یک روباه حيله‌گر، قصه‌های بسیاری می‌توان ساخت که در هر کدام رد پای الگوهای قبلی این نقش، نمودار است.

### ماندن در چارچوب الگوها

از تکرار مضامین که بگذریم، استفاده از نقش‌های تکراری و آشنای حیوانات نیز موضوع دیگری است که به آن باید پرداخت. در بسیاری از داستان‌هایی که امروزه با آن مواجهیم، حیوانات، دیگر آن نقش تکراری و تیبیک خود را بازی نمی‌کنند. رویکرد جدید در داستان‌نویسی امروز، به دو دلیل از نقش‌های تکراری و آشنای حیوانات، آشنادایی می‌کند.

اول، جنبه محتوایی شخصیت‌پردازی است. در افسانه‌ها یا داستان‌های تمثیلی، نقش تیبیک هر کدام از حیوانات، بر اساس عوامل گوناگونی شکل گرفته است. عواملی چون جغرافیا و شیوه زندگی عمدتاً روستایی مردم، نقش مهم و تأثیرگذاری در شکل‌گیری این خصوصیات تمثیلی داشته و گاه خصوصیات غریزی و زیستی حیوانات بوده که باعث صفت‌سازی برای این موجودات شده است. در هر حال، این دلایل باعث شده که در افسانه‌ها یا داستان‌های حیوانات، بعضی بد و منفور و بعضی خوب و دارای خصوصیات سمپاتیک ارائه شوند. واضح است که این نکته ارتباط مستقیمی با سود و زیان‌دهی این حیوانات برای انسان‌ها داشته است؛ اگرچه تصورات مردم از بعضی حیوانات، گاه با خرافه‌پرستی نیز همراه بوده است.

کودک با خواندن داستان‌های حیوانات نباید با احساس تنفر از این موجودات بزرگ شود. اگرچه خیر و شر و نیک و بد، همیشه در افسانه‌ها و داستان‌های حیوانات وجود داشته است و باید هم‌چنین باشد، حیوانات، دیگر با خصوصیات مطلق و ثابت شناخته نمی‌شوند.

دوم، جنبه ساختاری شخصیت‌پردازی است. وقتی حیوانات در داستان‌های تمثیلی، به شکل تیبیک در همه قصه‌ها ظاهر می‌شوند و رفته رفته کارکرد مشابهی پیدا می‌کنند، به مرور کارکرد خود را از دست می‌دهند و حتی حضور این نقش‌های آشنا، به نوعی تمام یا بخشی از قصه را لو می‌دهد. مخاطب با کارکرد و خصوصیات آن کاراکتر آشناست و حضور او حداقل بخشی از قصه را که ممکن است نویسنده قصد باز کردن آن را نداشته باشد، قابل پیش‌بینی می‌کند. مثلاً نقش روباه را در داستان‌های مختلف در نظر بگیرد، حضور روباه همیشه به مثابه وجود حقه و کلک است. حال اگر قصه‌ای بخواهد تا انتها این کلک یا حيله را برای خواننده لو ندهد، قطعاً انتخاب کاراکتر روباه، همه رشته‌های داستان را پنبه می‌کند.

این نکته را نیز باید اضافه کرد که اگر در داستان‌های تمثیلی، هر کدام از حیوانات به صورت نمادین، بار یکی از خصوصیات تیبیک انسان را به دوش گرفتند. این اتفاق محصول درکی بود که از انسان آن زمان وجود داشت. در واقع انسان آن زمان، به اندازه درک و آشنایی‌اش با جوهره و صفات انسان زمان خویش، حیوانات را دارای خصوصیات انسانی می‌کرد. پس در زمان حال نیز که درک از پیچیدگی‌های شخصیت انسان، درکی عمیق‌تر و چندلایه‌تر شده است، می‌بایست در نسبت دادن این خصوصیات به موجودات داستانی، این شناخت رعایت شود.

### کودک با خواندن

#### داستان‌های

#### حیوانات نباید

#### با احساس تنفر

#### از این موجودات

#### بزرگ شود.

#### اگرچه

#### خیر و شر و

#### نیک و بد،

#### همیشه در افسانه‌ها

#### و داستان‌های

#### حیوانات وجود

#### داشته است و

#### باید هم‌چنین باشد،

#### حیوانات، دیگر

#### با خصوصیات

#### مطلق و ثابت

#### شناخته نمی‌شوند



نثر پر تکلف داستان  
 که می‌توانست  
 بسیار ساده‌تر  
 قصه را روایت کند،  
 بیش از هر چیز  
 شخصیت‌ها و  
 رویداد انتهایی  
 قصه را  
 غیرقابل باور  
 ساخته است



### نثر و زبان متکلف

نثر داستان **شیر ناقلا**، **روباہ بلا** سنگین و پر تکلف است. منظور از سنگین، به کار بردن واژه‌های پیچیده و غیرقابل فهم برای کودکان نیست. منظور عدم توازن میان لحن و گفتار داستان با فضای قصه است. زبان داستان و حتی دیالوگ‌ها، بیشتر به گفتار یک استاد دانشگاه شباهت دارد تا زبانی نزدیک به فضای فانتزی قصه. این که از ابتدا چنین زبانی خواست نویسنده بوده یا کاملاً ناخودآگاه انتخاب شده است، بر آن اشرافی نداریم، اما از تناقضی که در عنوان قصه با زبان و فضای قصه وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که این زبان محصول تصادف است. عنوان داستان شاد و طنز است که در آن سادگی و سلیسی زبان، حرف اول را می‌زند. در حالی که وقتی قصه **شیر ناقلا**، **روباہ بلا** را می‌خوانیم، گویی عنوان متعلق به داستان دیگری بوده است.

نثر پر تکلف داستان که می‌توانست بسیار ساده‌تر قصه را روایت کند، بیش از هر چیز شخصیت‌ها و رویداد انتهایی قصه را غیرقابل باور ساخته است. در زبان داستان و گفتار شخصیت‌ها، مخصوصاً شیر و عقاب که از آن‌ها به عنوان پادشاهان زمین و آسمان یاد می‌شود، تأکید بر نوعی فخامت است که البته تا این‌جا ایرادی به لحن این دو شخصیت وارد نیست؛ چرا که نویسنده می‌خواهد آن‌ها را با ابهت، مغرور و به نوعی باهوش نشان بدهد. در طول ماجرا نیز برتری با آنان است، اما مخصوصاً در انتهای داستان، ناگهان به موجوداتی ابله تبدیل می‌شوند که به راحتی فریب روباه را می‌خورند. در صورتی که شیر از حقه‌بازی روباه باخبر است و حتی به او هشدار می‌دهد و روباه نیز سوگند می‌خورد که حیل‌های به کار نیندد. از به‌کارگیری لفظ غریب سوگند که بگذریم، آن هم سوگندی که روباه به راحتی آن را می‌شکند و در انتهای داستان هم اوست که پیروز قصه محسوب می‌شود، می‌بینیم که در طول داستان، شیر، دیگر هیچ عکس‌العملی غیر از گوش دادن به حرف‌های روباه ندارد و حتی نسبت به پیشنهاد عجیب روباه که از او می‌خواهد به سراغ جادوگر برود و خرگوش را دوباره زنده کند، هیچ شک یا اعتراضی نمی‌کند. با این حال، اگر داستان زبان سلیس‌تری برای روایت برگزیده بود، یا حتی حسی از طنز در قصه تنیده شده بود، شاید این موارد کم‌تر به چشم می‌آمد و حداقل ضعف‌های دیگر داستان را می‌پوشاند.

### چند نکته از: کتاب‌سازی

نکته جالبی که در کتاب‌سازی این اثر وجود دارد، انتخاب فونت خاص و متفاوت آن است. فونت این اثر که مانند اثری دست‌نوشته است، کتاب را شبیه نسخه‌های خطی و قدیمی افسانه‌ها کرده است که با توجه به زبان خاص کتاب، تعمدی به نظر می‌رسد. اما از آن‌جا که مخاطب این اثر کودک است، ایرادهایی بر این ایده وارد است که می‌بایست آن را آسیب‌شناسی کرد. نکته اول، تأثیر پذیرش کودک از نوع خط است که ممکن است به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه، آن را الگویی برای نوشتار خود قرار بدهد، چنان‌که می‌دانیم، دست‌خط هر کس مانند اثر انگشت ویژه یک فرد و البته گویای خصوصیات روحی و روانی هر شخص است. این تأثیر پذیری، نه تنها ممکن است بر این ویژگی‌ها تأثیر منفی بگذارد، بلکه اختلاط آن با ویژگی‌های خطی مخاطب، می‌تواند ترکیبی ناموزون و شلخته در خط او به وجود آورد.

نکته دوم، اشکال در خواندن کتاب توسط کودک است. در واقع وقتی کودک با کتابی روبه‌روست که کلمات آن، سادگی فونت‌های رایج را ندارد و با توجه به مهارت کم کودک در خواندن، امکان ارتباط صحیح و بی‌واسطه با کتاب کم‌تر می‌شود. از سویی، این قبیل فونت‌ها هیچ‌کدام خالی از اشکال نیستند و می‌توانند در بی‌تلاش برای تغییر و تنوع بخشیدن در ذائقه مخاطب، تأثیر منفی هم به جا بگذارند. برای نمونه، یکی از مشکلات این فونت‌ها، خوانا نبودن بعضی حروف آن‌هاست. در کتاب حاضر، «میم»‌هایی که به حروف قبل و بعد خود می‌چسبند، کاملاً ناخواناست و خواندن صحیح واژه را با اشکال روبه‌رو می‌کند.

وقتی حیوانات در  
 داستان‌های تمثیلی،  
 به شکل تپیک  
 در همه قصه‌ها  
 ظاهر می‌شوند  
 و رفته رفته کارکرد  
 مشابهی پیدا می‌کنند،  
 به مرور کارکرد  
 خود را از دست  
 می‌دهند و حتی  
 حضور این  
 نقش‌های آشنا،  
 به نوعی تمام  
 یا بخشی از قصه را  
 لو می‌دهد